

بخش دوم



زندگی ما قبل تاریخ در خبیص

در آبادی شهداد جز بنای امامزاده زید هیچ بنای تاریخی قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شود ولی در اطراف شهداد مناظر بسیاری از خرابه‌های نامشخص و قطعات دیوار و تله‌های خاکی چشم‌گیر است. با بررسی‌های کوتاه مدت مشکل بتوان کلیه رموز تاریخی نهفته در خاک شهداد را روشن نمود و آنچه در این مختصر بنظر می‌رسد نتیجه بازدیدهای اجمالی است.

آثار ما قبل تاریخ

در مشرق شهداد در طول راه مالرو به سوی ده نو و اطراف خرابه‌ای که آقوس نام دارد منطقه بزرگی است که از ۱ کیلومتری شهداد شروع شده و تا حوالی ده نو ادامه دارد این محل را اهالی شهداد خبیص کهنه گویند و در اصطلاح عامه مردم کرمان شهر مهره نام دارد زیرا در مسافت زیادی در سطح زمین سفالهای شکسته با دانه‌هایی از سنگهای رنگین بنظر می‌رسد. جنس زمین از رسوبات کلی کلات است که توسط سیل و باد شکافته شده و بریدگیها و تپه‌های چند با تفاوت ارتفاعی در حدود ۳ تا ۴ متر ساخته‌اند. در سطح زمین و داخل شکاف‌ها قلوه سنگ و شن و ریگ فراوان است ولی در بعضی جاها سنگ‌ها درشت‌تر و بین شیارها و مجاری سیل لاشه سنگ‌ها در سربرجستگی‌هایی واقع شده که پیداست سنگهای مزبور ریشه و پی بنائی بوده‌اند. یکی از این تپه‌ها مشخص‌تر و حصاری شکل است که وسط آن چال و در چهار گوشه آن چهار ریشه سنگی برآمده گیهای کوچکی در گوشه‌ها هستند.

در سه کیلومتری ده نو چهار تپه مصنوعی بهمین صورت آثار قدیمی‌تری را با

۴ تا ۵ متر ارتفاع شامل می‌شوند. در زیر تل‌های سنگی تیله و سفالی نیست ولی در سطح زمین آثار سفالهای شکسته به رنگهای مختلف فراوان است. در بازدید مقدماتی که از خبیص کهنه بعمل آمد از زیر قشر نازک خاک سر یک کوزه یا بدنه یک ظرف نمایان بود و با اندکی خاک برداری ظرف سفال بیرون آمد. در کنار مسیله‌ها و لابلای گل‌ها گاهی یک ظرف سفالین یا ظرف سنگی یا ادوات فلزی ظاهر می‌شد. در تل‌های نزدیک ده‌نو آثاری از زمینهای محدود توسط کرت که بظاهر زمین زراعی بسیار قدیمی است نمایان می‌باشد و با اندکی توجه معلوم گردید که در زمانی دیگر که به تحقیق نمی‌توان معلوم کرد در کنار حصار مخروطه قدیمی دیوار و حیاط برای زندگی بنا گردیده ولی چگونگی زندگی در این محل خشک بی‌آب روشن نیست. اگر تپه‌های مخروطه این محل را به آثار موجود در خبیص کهنه متصل کنیم این منطقه مسکونی ماقبل تاریخ بیش از ۳ کیلومتر وسعت خواهد یافت. نقشه برداری از این منطقه انجام نشده و حدود واقعی آنرا نمیدانیم. کمانه‌زنی در جاهای مختلف هم‌صورت نگرفته تا تفاوت درجات تمدن روشن شود و بتوان معلوم کرد که آثار مربوط به منطقه خبیص کهنه که متعلق به هزاره‌های چهارم و سوم و دوم پیش از میلاد است در کنارهم وجود داشته‌اند و محل زندگی انسان در هر دوره جابجا شده و از شرق به غرب آمده یا ادوار تمدنی درهم در منطقه وسیعی به درازای ۳ کیلومتر وجود دارد.

آنچه در این تمدن چشم‌گیر و قابل توجه است اینکه، آثار مشکوفه در سطح زمین یا در گودی کمی (۲ متر) پراکنده شده‌اند. کاوش در عمق زمین بی‌فایده است، تل‌سنگها و وضع پشته‌ها حاکی از یک دوره شدید و مدید فرسایش باد در این منطقه است که بکلی زمین را روبیده و از بین برده و عمل سیل هم مزید برعلت شده است. امروز ریشه بناها و کف مقابر از زیر خاک نمایان گشته‌اند و چه بسا در جاهائی این فرسایش ممتد کف قبرها را هم شسته و رفته و از بین برده باشد. در مقابر مشکوفه بندرت استخوان‌های سالم اجساد پیدا شده زیرا نمایان شدن استخوان‌ها در سطح زمین یا در نزدیکی هوا و رطوبت و املاح باعث پوسیدگی و خاک شدن آنها گشته است و چه بسا چنانچه چند سال دیگر بهمین منوال بگذرد بهر بزرگی از آثار موجود نیز تباہ شود.

بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه شهداد تا بحال بسیار محدود انجام شده و مجموعه کارهای صورت گرفته در چند فصل بوده است. اشکال کاوش در منطقه شهداد شرائط آب و هوائی سخت آن است که از بهار تا پائیز بواسطه گرمای

شدید هوا و بادهای سخت هر نوع کاری نامقدور است و در فصل زمستان هم روزهای کوتاه و سردی هوا امکانات کار را محدود نموده‌اند. بسی زود است که طبق تعداد ظروف سفالی و سنگی و اشیاء فلزی بتوان تاریخچه زندگی نخستین ساکنان حواشی لوت را روشن نمود و ارتباط این تمدن را با تمدن‌های شرق و غرب پیوست داد و گسترش این تمدن را در محیط اطراف لوت شناسائی نمود و راههای انتشار این تمدن را شناخت ولی باز طبق قرائن موجود و اوضاع و احوال محل میتوان تا اندازه‌ای پیوستگی زندگی ماقبل تاریخ را در اطراف دشت لوت معلوم کرد.

«گروه باستانشناسی دشت لوت در چند سال اخیر در سه کارگاه به حفاری پرداخته که دو کارگاه آزمایشی و یک کارگاه اصلی بوده است. دو کارگاه آزمایشی به شماره ۱ و ۲ معرفی میگردد که یکی در شمال غربی کارگاه اصلی به فاصله ۶۰۰ متری قرار گرفته و دیگری در سیصد متری شمال کارگاه اصلی واقع شده است. در کارگاه آزمایشی شماره ۱ اشیائی از قبیل کوزه‌های سفالی بدون نقش و مقدار کمی فلز از جنس مس و سرب و گلوله مجوف سفالی که بجای نامه از آن استفاده میشد کشف گردید، ضمناً ۴ قبر با اسکلت در این محل بدست آمد، که نمونه‌هایی از خشت‌های نیمه دوم هزاره چهارم ق - م در آنها یافت شد. ظروف ساده بدون نقش و گلوله مجوف با سفالهای بدون نقش خشنی که در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد در شوش و سومر معمول بود شباهت زیادی دارد. گلوله سفالی مزبور نظیر گلوله‌های مجوف دوره آغاز شهرنشینی جدید که در شوش و سومر رواج داشته ساخته شده است (۱).

در کارگاه آزمایشی شماره ۲ رویهمرفته سه قبر کشف گردید که استخوانهای مکشوفه در داخل آن تا حد زیادی فاسد شده بود. در این کارگاه که مربوط به اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد است بازهم ظروف سفالین ساده خشنی با نقش خطوط دار کننده منحنی و مستقیم بدست آمده، اشیاء فلزی این ناحیه ساده و از لحاظ فرم محدود بوده فقط چند عدد تبر تزیینی با نقش سر حیوان استیلیزه پیدا شد که در نوع خود منحصر بفرد میباشد. اشیاء و آثار مکشوفه این کارگاه که دنباله تمدن کارگاه شماره ۱ است قدمتش به اواخر هزاره چهارم ق - م میرسد.

۱ - این گزارش را آقای مهندس علی حاکمی سرپرست حفاریهای شهداد تهیه نموده‌اند و تابحال

نمونه‌هایی از ظروف سنگی مرمر و استاتیت «سنگ صابون» پیدا شد که مقدمه هنر سنگ تراشی در این ناحیه است.

مدت چهار سال که از کار حفاری هیئت باستانشناسی دشت لوت در شهداد میگذرد کاوشهای علمی این هیئت بیشتر در کارگاه اصلی که بفاصله ۵ کیلومتری شرق شهداد قرار دارد بطور مداوم ادامه یافت. اشیاء و آثار مکشوفه در این محل شامل سفالهای گوناگون، ظروف فلزی و سنگی متنوع و وسائل تزئینی- پارچه- حصیر و مجسمه‌هایی از جنس گل خام بوده است. کشف این همه آثار ارزنده اهمیت تمدن اقوام قبل از تاریخی آقوس شهداد را مسلم میدارد. سفالها از حیث ساخت و نقش و رنگ با سفالهای سایر مناطق قبل از تاریخ هم‌جوار مانند بلوچستان- سیستان و کرمان و نواحی دوردستی مثل دره سند و فارس و سیلک و شوش وجه تشابه زیادی دارند. کشف خطوط نشانه (۱) و کهن عیلامی در روی بدنه سفالهای قرمز رنگ این ناحیه حاکی از تمدن پیشرفته است که احتیاج بخط داشت. تاکنون ششصد ظرف سفالی با خطوط نشانه کشف گردید که تعداد کلمات و علائم را به ۴۰۰ نوع میرساند.

با کشف اشیاء فلزی فراوان که از جنس مس و مفرغ میباشند وجود معادن مس قابل استخراج در این هزاره و استفاده از آن در کارهای فلزی مشهود است. کشف بقایای کوره‌های مس در اطراف کارگاه اصلی آشنائی اقوام باستانی این ناحیه را به طرز ذوب فلز مزبور معلوم میدارد و با کشف اشیاء فلزی ارزنده از قبیل بشقابهایی با نقش غزال و ماهی و شیئی منحصر بفرد بشکل پرچم با پایه بلند که مجسمه عقابی بر روی آن نصب است و هم چنین ظروف متنوع ساده لوله‌دار و نقش‌دار و سنجاقهای مختلف و وسائل تزئینی از جنس مس و نقره و سرب - تبر و گرز با نقش مار و صفحه نقره با نقش خدای حامی حیوانات در حال جدال با مارهای عظیم‌الجثه همگی از هنر پیشرفته‌ای حکایت میکنند که در نیمه اول هزاره سوم ق - م در این سرزمین دورافتاده وجود داشت.

ظرافت و مهارتی که در ساخت ظروف و اشیاء فلزی بکار رفته وجود صنعتگران ماهری را در خبیص قبل از تاریخ ثابت میکند. وفور اشیاء فلزی دلیل دیگریست بر احتیاج ساکنین محل و ارتباط آنان با سایر نواحی دور دست و نیز توسعه روابط اقتصادی که باعث پیشرفت صنایع فلزی این ناحیه گردید چون نظائر اشیاء فلزی مزبور در محلهای دیگری مانند بمپور - خوراب و حتی

شوش و بین‌النهرین پیدا شده ممکن است اشیاء فلزی ساخت آقوس و مناطق شرقی ایران به سواحل خلیج فارس و جنوب غربی ایران و بین‌النهرین صادر گردیده باشد یا اینکه شمش مس را به نقاط دور دست حمل میکردند .

اشیاء سنگی جالبی که در چند سال اخیر در کارگاه اصلی آقوس شهداد بدست آمد یکی دیگر از صنایع مهم این منطقه است . ظروف و اشیاء سنگی از جنس مرمر و سنگ صابون «استاتیت» از لحاظ فرم و نقش بسیار غنی و متنوع است . مطالعاتی که تاکنون درباره سنگهای صابون مکشوفه از محل نامبرده و سایر نواحی کرمان و بلوچستان بعمل آمده ، گسترش آنها در فاصله بین دره سندو بین-النهرین و سواحل جنوبی خلیج فارس تائید میکند .

این سنگ که معادن آن امروزه در کرمان وجود دارد برنگهای خاکستری تیره یا سبز تیره پیدا میشود و نوع آن از سلیکات منیزیم است . ظروفی که از این سنگ در هزاره سوم ق - م ساخته میشود مورد توجه اقوام مختلف قبل از تاریخی آن زمان بود بهمین جهت از آن بعنوان کالای تجارتنی استفاده میشد . هنوز نمیتوان بطور معین ثابت کرد که کلیه ظروف مزبور از نواحی شرقی ایران به سایر نقاط قدیمی حمل گردیده باشد ولی کشف تعداد زیادی از این اشیاء در یک منطقه محدود ممکن است روزی این نظر را به ثبوت برساند .

نقوش جالبی که بر روی سنگها نقر شده و با حجاری ظریف توام است پیشرفت هنر سنگ تراشی را با وسائل کاملی تائید میکند، ضمناً بینش هنری هنرمندان سنگتراش آن عهد را مدلل میدارد . کشف اشیاء دیگری از قبیل مجسمه‌های کلی و اشیاء تزئینی از جنس عقیق و لاجورد - نقره - سرب - سنگ سفید و صدف و حصیر و پارچه‌های مختلف و مهرهای فلزی مشبك و استوانه‌ای نقشدارمجموعاً دلیل بر آنست که ساکنین این ناحیه بمدارج عالی تمدن آنروزی رسیده بودند و به وضع شهرستانهای اقوام دوردست آشنائی کامل داشتند بطوریکه از لحاظ رشد اقتصادی و اجتماعی با تمدنهای اقوام همزمان برابری میکردند و خبیص یکی از مراکز ارتباطی مهم قبل از تاریخی حاشیه غربی دشت لوت محسوب میشد . راه ارتباط نواحی شمالی و جنوبی لوت از این محل میگذشت و از طریق دره‌هی نامان و درختنگان میتوانست با ساکنین دامنه غربی کوهستان حاشیه لوت رابطه برقرار کند .»

با معرفت نارسائی که از بررسیهای مقدماتی باستانشناسی در اطراف شهداد بعمل آمده اظهار نظر قطعی درباره منشاء اقوام ماقبل تاریخ حاشیه لوت

نامقدور است. این اقوام یا از ساکنان اصلی اطراف لوت بوده و در محل رشد و نمو کرده‌اند، بنابراین باید با طوایف مجاور و دوردست ارتباطی داشته باشند و این پیوستگی را با اقوام مجاور جز با گسترش تحقیقات باستانشناسی نمیتوان روشن نمود. در این بررسی‌ها یافتن محل‌های درخور تجسس کم است زیرا شرائط طبیعی منطقه لوت امکان سکونت و زندگی را محدود به محل آبدار و درخت‌دار و چراگاه دار می‌نماید. منطقه آقوس و اطراف شهداد از مزایای طبیعی گوناگونی برخوردارند. رود درختگان در تمام سال آبدار است و اگر از مسیل جنوبی جاری شود (وضعی که در زمان زندگی اقوام ماقبل تاریخ وجود داشته) دشت شهداد تا شرق تکاب قابل کشت و زرع است و فاضل آبهای زمستان زمینها را شسته و درختان انبوهی در محل رشد می‌نمایند.

ارزش جنگل و درخت و مرتع را در جلب اقوام ماقبل تاریخ نباید از نظر دور داشت. چوب جنگل برای سوخت و گاهی برای ذوب مس و سایر فلزات و میوه و شیره درخت برای سد جوع و ایاف و شاخه و برگ درخت برای وسائل زندگی و تغذیه دامها و حصار جنگل و درخت برای ایمنی در برابر بادهای شدید لوت و بالاخره وجود حیوانات شکاری در خور صید از محاسن زندگی در نواحی درخت‌دار است.

در زمان حاضر جلگه تکاب با وجود استفاده بی‌رویه انسان، از پوشش نباتی قابل توجهی برخوردار است. درخت اصلی و عمومی منطقه گز است که از آن چند نوع شاهی و شیرهدار و چتری در محل یافت می‌شوند. در مشرق شهداد درختان گز پراکنده در روی تپه‌های کوچک ماسه‌ای روئیده و ریشه انبوه گز در تمام تپه دویده است. وضع شاخه‌های فرعی و پاجوش‌ها نشان می‌دهد که در محل آنها در پیش درختان تنومندی بوده که قطع گشته و پاجوش‌های فعلی جای‌گیر شده‌اند. بسیاری از تپه‌های کوچک بی‌درخت هستند. ولی بررسی خاک برگ تپه‌ها حاکی از وجود سابق درخت در آن نقاط است.

در ناحیه تکاب خاصه در طول راه بین همت‌آباد تا کریم‌آباد درختان گز مناظر جنگلی دارند و با گز درختان کهور همراه است و مسافری که از این توده جنگلی عبور می‌نماید هیچ توجهی به تپه‌های لخت و بایر کلوت‌ها ندارد. وسعت منطقه درخت‌دار در سابق زیاد بوده و در بیابان‌های شمالی شهداد آثار کوره‌های آجر-پزی وجود دارد که شاید تا دویست سال قبل معمور بوده‌اند و سوخت این کوره‌ها بطور یقین از درختان اطراف تامین می‌گشته است و یکی از علل اعتبار و اهمیت شهداد در مراحل راه خراسان و کرمان وجود درختان و مراتع فراوان منطقه بوده

است و شاید اگرچنین وضع طبیعی ممتازی در حاشیه لوت وجود نداشت نه در ژمنه ماقبل تاریخ اقوامی در این مکان جای می گرفتند و نه در دوران مسلمین خبیص از مراکز عمده ارتباطی شرق ایران می گشت .

در جنوب غربی دشت لوت دو محل شباهتی از لحاظ وضع طبیعی با شهداد دارند که اولی آبادی پشویه و دومی کشیت است . در این دو روستا بررسی و گمانه زنی انجام نگرفته است ولی دیدار اجمالی محل و جایی که در کشیت به آن شهر مهره گویند مناظری نظیر محل زندگی اقوام ماقبل تاریخ منطقه شهداد را داشت و چند ظروف سفالین که جزء اشیاء خانگی مردم عرضه شد شبیه به ظروف مشکوفه در آقوس بود. بهر حال باید منتظر کاوش در کشیت و پشویه بود تا پیوستگی دو تمدن باهم معلوم گردد .

در جنوب غربی دشت لوت آخرین آبادی دارستان است. این محل سرراه ارتباطی به لوت زنگی احمد و کشیت و شهداد است . در دارستان خرابه قدیمی نیست لی در چهار کیلومتری غرب این آبادی محلی بنام شهر سوخته است که در اطراف آن تپه های مصنوعی حصاری شکل و تل هائی از سنگ های آتشفشانی درشت که ریشه بناها بوده اند دیده می شود. هیچ بررسی در این ناحیه انجام نشده و به یقین تفحصات باستانشناسی نتایج نیکویی خواهد داشت زیرا در لابلای زمین های کویری و ماسه ای شکافته توسط باد ، تکه های کوچک زغال چوب و پارچه سوخته و پوسیده یافت می شود و در سطح زمین استخوان انسان و حیوان بطور پراکنده و تکه هائی از مرمر تراشیده و شکسته که ظرف آبخوری بوده اند ملاحظه گردید .

تکه سنگ تراشیده برای پاشنه در و ظروف سنگی شبیه به آون و خاک قرمز پخته و سوخته مانند بدنه یا کف کوره نمایان بود (۱)، به ظاهر در دارستان هم يك محل ماقبل تاریخ سرراه ارتباطی یا مهاجرتی اقوام دنیای قدیم وجود داشته است .

در آبادی فهرج سرراه بم به زاهدان کاوشهای باستانشناسی باید ارتباط این اقوام را با بلوچستان و سند و سیستان معلوم کنند . هیچ بررسی اجمالی در فهرج صورت نگرفته و در شمال جاده و شمال غربی پاسگاه ژاندارمری تپه ایست که در اطراف آن تکه سنگهای تراشیده نئولیتیک بالا پیدا شد و در دشت

لوت این تنها محلی بود که چنین تکه سنگهائی یافت گردید و چه بسا که تفحصات بیشتر نشانیهای از زندگی اقوام ماقبل تاریخ روشن سازند (۱) .

از مشاهدات پراکنده و نارسای انجام شده باید نتیجه گرفت که حاشیه جنوبی و غربی لوت از لحاظ بررسی زندگی اقوام ماقبل تاریخ باید خبرهای ذی‌قیمتری بدست دهند و شاید بررسی زندگی این اقوام راهنمایی برای ارتباط تمدن بین‌النهرین با تمدن هند گردد و منطقه برخورد این دو تمدن شاید در ناحیه لوت جنوبی باشد .

پیوستگی تمدن سند و هند با تمدن بین‌النهرین مورد شك نیست ولی راه‌های ارتباطی و محیط گسترش دو تمدن نامشخص است . بظاهر تمدن عیلام تا تنگه هرمز گسترش داشته و از کجا که این تمدن به جنوب شرقی ایران و بلوچستان کنونی نرسیده باشد و پس از انقراض دولت عیلام توسط اقوام سامی، نفوذ طوایف فاتح در این ناحیه راه نیافته باشد ولی با منابع ومدارکی که در دست است نظر قطعی در این باب نمی‌توان عرضه کرد .

۱ - آقای هنزلین بلژیکی در سفر خود در فروردین ۵۱ در منطقه دقیانوس نزدیک عباس‌آباد

فهرج آثار چند قشر از تمدن پارینه سنگی و دیرینه سنگی بدست آورد .